

مقاله پژوهشی

استراتژی‌های مدیریت خلاقیت در تصویرسازی

تحلیل موردی آثار مثقالی و ادلمن در نظریه تخیل کالریج

Doi: 10.30508/kdip.2024.482563.1117

ملیحه محمدزاده^۱ | سحر سروین^۲ | شادی جمشیدپور^۳

۱- کارشناس ارشد تصویرسازی، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران

۲- استادیار گروه هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران

۳- مربی گروه تصویرسازی، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸

صفحه: ۷۳ - ۶۰

چکیده

مقاله پژتخیل نه تنها یک نیروی ذهنی، بلکه به مثابه واسطه‌ای است که به انسان اجازه می‌دهد تا از سطح ظاهری و مادی امور عبور کرده و به لایه‌های عمیق‌تر و معنوی واقعیت دست یابد. این مقاله به بررسی مدیریت خلاقیت در هنر تصویرسازی با تمرکز بر آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن می‌پردازد و آنها را در چارچوب نظریه تخیل ساموئل تیلور کالریج تحلیل می‌کند. نظریه کالریج، که بر اهمیت تخیل خلاق در فرآیند هنری تأکید دارد، به عنوان چارچوبی برای درک و مدیریت منابع خلاقیت در تصویرسازی معاصر به کار گرفته می‌شود. پژوهش حاضر با مطالعه موردی آثار مثقالی، هنرمند ایرانی شناخته شده برای سبک منحصر به فردش در تلفیق عناصر سنتی و مدرن، و ادلمن، تصویرساز سوئیسی مشهور به خلق تصاویر مفهومی و چندلایه، انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو هنرمند از روش‌های منحصر به فردی برای پرورش و مدیریت خلاقیت خود بهره می‌برند که با مفاهیم کلیدی نظریه کالریج، از جمله «تخیل اولیه» و «تخیل ثانویه»، همخوانی دارد. مثقالی با بهره‌گیری از میراث فرهنگی ایران و ادلمن با استفاده از نمادگرایی پیچیده، هر دو نمونه‌های بارزی از کاربرد «تخیل ثانویه» در خلق آثار نوآورانه هستند. این مقاله همچنین راهکارهایی برای مدیریت مؤثر منابع خلاقیت در حوزه تصویرسازی ارائه می‌دهد که می‌تواند برای هنرمندان، مدیران هنری و پژوهشگران این حوزه مفید باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند به درک بهتر فرآیندهای خلاقانه در هنر تصویرسازی کمک کرده و زمینه را برای مطالعات بیشتر در زمینه مدیریت خلاقیت در هنرهای تجسمی فراهم آورد.

کلمات کلیدی: هنر تصویرسازی، تخیل، کالریج، فرشید مثقالی، هاینز ادلمن.

۱- مقدمه

در دنیای هنر، خلاقیت به عنوان یکی از عوامل کلیدی در تولید آثار هنری شناخته می‌شود. هنر تصویرسازی به ویژه در زمینه‌هایی چون ادبیات، تبلیغات و رسانه‌های دیجیتال، نیازمند رویکردهای خلاقانه و نوآورانه است. این امر مستلزم شناخت دقیق از منابع خلاقیت و مدیریت مؤثر آن‌هاست. به ویژه در دنیای امروز که تغییرات سریع و نیاز به نوآوری‌های مداوم حس می‌شود، شناسایی و به کارگیری استراتژی‌های مناسب برای مدیریت منابع خلاقیت اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸). این پژوهش به تحلیل موردی آثار دو هنرمند برجسته، فرشید مثقالی و هاینز ادلمن، می‌پردازد تا چگونگی به کارگیری این استراتژی‌ها در فرآیند خلق اثر هنری را مورد بررسی قرار دهد و به فهم عمیق‌تری از تعامل بین تخیل و خلاقیت در هنر تصویرسازی دست یابد. با توجه به اهمیت تخیل در فرآیند خلاقیت، نظریه کالریج به عنوان چارچوبی نظری می‌تواند به درک بهتر چگونگی تعامل خلاقیت و تکنیک‌های هنری کمک کند. سوال اصلی پژوهش این است که چگونه فرشید مثقالی و هاینز ادلمن از استراتژی‌های مدیریت منابع خلاقیت خود بهره‌برداری کرده‌اند و این استراتژی‌ها چه تأثیری بر کیفیت و نوآوری آثار آن‌ها دارد. آیا این هنرمندان توانسته‌اند با استفاده از تخیل، تجربیات شخصی و منابع موجود، آثار برجسته‌ای خلق کنند که نه تنها از نظر بصری جذاب، بلکه از نظر مفهومی نیز غنی باشند؟

این مقاله به دنبال شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در فرآیند خلاقیت این دو هنرمند است. با استفاده از تحلیل محتوای آثار آن‌ها و بررسی تعامل بین تخیل

و استراتژی‌های خلاقانه، می‌توان به شناخت بهتری از چگونگی بهره‌گیری از منابع خلاقیت در هنر تصویرسازی دست یافت. همچنین، این مطالعه می‌تواند به هنرمندان و پژوهش‌گران کمک کند تا با بهره‌گیری از استراتژی‌های مؤثر، به تولید آثار خلاقانه و تأثیرگذار ادامه دهند و به توسعه هنر تصویرسازی در ایران و فراتر از آن کمک کنند.

۲- مبانی نظری

مدیریت دانش در شکل‌گیری و گسترش ایده‌های هنری نقشی حیاتی ایفا می‌کند. هنر به عنوان یک حوزه خلاقانه نیازمند بهره‌برداری هوشمندانه از دانش‌ها و تجربیات گذشته است تا بتواند به تولید ایده‌های جدید و نوآورانه بپردازد. مدیریت دانش در این زمینه به معنای ساماندهی، ذخیره و به اشتراک‌گذاری دانش‌های هنری است که از منابع مختلف مانند تاریخ هنر، تکنیک‌های هنری، فرهنگ‌های مختلف و تجربیات هنرمندان به دست می‌آید (نقیب زاده، ۱۳۹۰).

در فرآیند شکل‌گیری ایده‌های هنری، مدیریت دانش به هنرمندان کمک می‌کند تا به منابع متنوعی از اطلاعات دسترسی داشته باشند و از آن‌ها در خلق آثار نو استفاده کنند. این دانش‌ها می‌تواند شامل اطلاعات تاریخی، تکنیک‌های خاص هنری، فلسفه‌ها و رویکردهای زیبایی‌شناختی باشد که همگی به هنرمند در گسترش دامنه خلاقیت و نوآوری کمک می‌کنند. با استفاده از این دانش، هنرمند قادر است ایده‌های جدید را با الهام از تجربیات پیشین، بازآفرینی یا ترکیب کند و به آثار خود عمق و اصالت بیشتری ببخشد (لاورنس، ۲۰۰۹). در گسترش ایده‌های هنری نیز مدیریت دانش نقش

کافی برخوردارند، قادرند فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی سازمان را بهتر درک کنند و راهبردهای مؤثرتری برای مواجهه با آن‌ها به‌کار گیرند.

خلاقیت هنری در مدیریت به معنای توانایی یافتن راه‌حل‌های نوآورانه و بدیع برای مشکلات سازمانی است. این نوع خلاقیت، ورای چارچوب‌های سنتی و استانداردهای مرسوم حرکت می‌کند و مدیران را تشویق می‌کند تا به شیوه‌های جدید به مسائل بنگرند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱). خلاقیت هنری در فرآیندهای تصمیم‌گیری و طراحی استراتژی‌های سازمانی نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند باعث ایجاد تفاوت‌هایی بنیادین در نحوه عملکرد یک سازمان شود. در حقیقت، خلاقیت هنری ابزاری برای شکستن مرزها و محدودیت‌های موجود است و این قابلیت را دارد که سازمان‌ها را به سوی نوآوری‌های بیشتر سوق دهد.

تخیل نیز عنصری کلیدی در مدیریت است. توانایی تصور آینده و دیدن نتایج ممکن از تصمیمات و اقدامات مختلف، به مدیران کمک می‌کند تا از رویکردهای سنتی فراتر روند و به سوی راهبردهای بلندمدت و آینده‌نگر حرکت کنند (صالحی امیری و عظیمی، ۱۴۰۲). تخیل به مدیران امکان می‌دهد تا چشم‌اندازهای نوینی برای سازمان ترسیم کنند و از فرصت‌های پیش رو بهره‌برداری کنند. همچنین، تخیل می‌تواند به مدیران کمک کند تا از محدودیت‌های موجود فراتر روند و به دنبال راه‌حل‌های نوآورانه و خلاقانه باشند. در مجموع، تلفیق دانش، خلاقیت هنری و تخیل در مدیریت باعث می‌شود مدیران بتوانند سازمان‌های خود را به صورت کارآمدتر و نوآورانه‌تری هدایت کنند. این سه عنصر نه تنها به بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری کمک می‌کنند، بلکه سبب می‌شوند که سازمان‌ها بتوانند در مواجهه با تغییرات و چالش‌های محیطی عملکرد بهتری داشته باشند (شایگان فر، ۱۳۹۳). مطالعات پیشین در این زمینه شامل تحلیل‌های تطبیقی میان هنرمندان مختلف و بررسی نقش خیال در تصویرسازی است. اما پژوهش‌های جامع تطبیقی که به بررسی هم‌زمان آثار هنرمندانی از دو فرهنگ متفاوت، مانند فرشید مثقالی و هاینز ادلمن، پرداخته باشند، کمتر به چشم می‌خورد؛ از این رو این پژوهش با تکیه بر این خلأ

مهمی ایفا می‌کند. اشتراک‌گذاری دانش بین هنرمندان و سازمان‌های هنری باعث می‌شود ایده‌ها سریع‌تر گسترش یابند و مورد بحث و بررسی قرار گیرند. این امر از طریق شبکه‌های ارتباطی، نمایشگاه‌ها، کارگاه‌های هنری و حتی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال انجام می‌شود. مدیریت مؤثر دانش به هنرمندان این امکان را می‌دهد که نه تنها از تجربیات و دانش‌های یکدیگر بهره‌برداری کنند، بلکه به غنای فرهنگی و هنری جوامع کمک کنند (فتوحی، ۱۳۸۵). این تبادل دانش‌ها و ایده‌ها می‌تواند منجر به پدید آمدن جنبش‌ها و سبک‌های هنری جدید شود که تحولات بزرگ در هنر را رقم می‌زنند.

از سوی دیگر، مدیریت دانش هنری به حفظ و انتقال دانش‌های هنری به نسل‌های آینده نیز کمک می‌کند. مستندسازی و ذخیره‌سازی تجربیات و تکنیک‌های هنری، به نسل‌های بعدی این امکان را می‌دهد که از این دانش‌ها بهره‌برداری کنند و به گسترش آن‌ها در مسیرهای جدید ادامه دهند. به‌ویژه در دنیای امروز که ابزارهای دیجیتال و تکنولوژی‌های نوین در خدمت هنر قرار گرفته‌اند، مدیریت دانش نقش کلیدی در تسریع این فرآیندها ایفا می‌کند. در نهایت، مدیریت دانش در هنر نه تنها به فرآیند شکل‌گیری ایده‌های هنری کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای هم‌افزایی خلاقانه و توسعه فرهنگی نیز فراهم می‌آورد. این امر به هنرمندان و جوامع هنری امکان می‌دهد تا با استفاده بهینه از دانش‌های موجود، به نوآوری و گسترش ایده‌های هنری خود ادامه دهند و مرزهای جدیدی در هنر ایجاد کنند (ضمیران، ۱۳۸۷).

مدیریت دانش، خلاقیت هنری و تخیل: مدیریت شامل بسیاری از مهارت‌ها و توانایی‌هاست که از جمله آن‌ها می‌توان به دانش، خلاقیت هنری و تخیل اشاره کرد. این سه عنصر در کنار هم نقش مهمی در شکل‌دهی به شیوه‌های نوین مدیریت و بهبود عملکرد سازمان‌ها دارند. دانش، پایه‌ای‌ترین عنصر مدیریت است. داشتن دانش کافی در زمینه‌های مرتبط با سازمان و مدیریت آن، به مدیران کمک می‌کند تصمیمات دقیق‌تری بگیرند و سازمان را به سوی اهدافش هدایت کنند (بلخاری قهی، ۱۳۸۷). این دانش می‌تواند شامل دانش فنی، مدیریتی، اجتماعی و فرهنگی باشد. مدیرانی که از دانش

برای ترکیب بندی کار رسم کنیم خط را از سمت چپ پایین تصویر کشیده و خمیده تا بالا می آوریم و سپس به گوشه سمت راست رهاش می کنیم. منظور از این توضیح حرکت چشم در کادر بوده که طبق روال داستان است: ماهی از آب گرفته شده و دوباره به آب فرار کرده است. بلخاری قهی (۱۳۸۷)، در مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی آرای ابن سینا و ساموئل کالریج در مورد تمایز میان خیال و تخیل» چنین بیان می کند که بحث خیال از جمله مهم ترین و اصلی ترین مباحث فلسفه هنر در حوزه ادبیات و هنر است. از جمله نظریه پردازان این حوزه، ساموئل تیلور کالریج شاعر و نویسنده انگلیسی است که در سال ۱۸۱۷، با نگارش کتاب سیره ادبی، تئوری خود درباره تمایز میان خیال و تخیل را ارائه نمود.

ابراهیمی دینانی (۱۳۸۱)، در مقاله ای با عنوان «جایگاه خیال منفصل و خیال متصل» این جنین اذعان می دارد که هنرمند، بسته به اینکه متذکر چگونه اموری باشد، قوه خیال خود را تربیت می کند و می پرورد و اثر هنری او از همین کوزه برون می تراود. اکرمی (۱۳۸۱)، در مقاله ای با عنوان «عبور واقعیت از دروازه های خیال، کتاب ماه کودک و نوجوان»، به نقد و بررسی آثار فرشید مثقالی پرداخته است و روند شکل گیری آثار وی را از ابتدا تا سال ۱۳۸۱ به نقد کشیده است. وی همچنین آثار مثقالی را از نظر تکنیکی توضیح و تفسیر نموده و به این نتیجه رسیده است که آثار او فراملیتی بوده و در ابعاد جهانی است. با توجه به موضوع مورد پژوهش، تاکنون مقاله ای به استراتژی های مدیریت خلاقیت در تصویر سازی با تحلیل موردی در آثار مثقالی و ادلمن با رویکرد نظریه تخیل کالریج ورود پیدا نکرده است که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت.

۳- روش تحقیق

مطالعه نظریه تخیل کالریج: در این مرحله، مفاهیم اصلی نظریه تخیل کالریج شامل «تخیل اولیه» و «تخیل ثانویه»^۱ مورد بررسی قرار می گیرد. این نظریه به عنوان چارچوب مفهومی برای تحلیل آثار هنری استفاده می شود و نقش تخیل در فرآیند خلق اثر هنری را تبیین می کند.

تحقیقاتی، به تحلیل تطبیقی آثار این دو هنرمند و با تأکید بر تجلی خیال در تصویر سازی معاصر می پردازد. این موضوع که در بعضی از مؤلفه ها با موضوع این تحقیق مشابه بود نیز جستجو هایی انجام شد و نتیجه این جستجو به این شرح است. قاسمی، صحاف، و جلائیان قانع (۱۴۰۳)، در مقاله ای مشترک با این عنوان «در جستجوی خیال از منظر حکمت و نقش آن در هنر و معماری ایرانی» به این موضوع پرداختند که خیال از مضامینی است که همواره مورد توجه حکماء و فلاسفه ایرانی بوده است؛ تا جایی که بدون شناخت نقش خیال نمی توان به تحلیلی صحیح از تجلی هنر در معماری ایرانی دست یافت. تراچی و افضل طوسی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «ساحت تخیل در تصویر سازی کتاب کودک گروه سنی (الف و ب) مبتنی بر نظریه ی ساموئل تیلور کالریج (مطالعه ی موردی آثار گلندا اسبورلین، ناتالی پودالف و نیکولتا سیسولی)» چنین بیان می کند که تصویر سازی کودک به عنوان مقوله ای مستقل، پدیده ای نسبتاً نو در ایران است که کمتر از سایر مقولات تجسمی بدان پرداخته شده است. این عرصه با کمبودها و نقصان های بسیاری روبه رو است که شاید بخش عمده ی آن را نازگی و کم سالی آن توجیه می کند. از این رو اولین و مهم ترین عامل روی آوری نگارندگان به این عرصه و ضرورت پژوهش، رفع گوشه ی کوچکی از این کمبودها بوده است.

کاملینگ (۲۰۱۸)، در مقاله ای به زبان لاتین به نام «ترکیب هنر پاپ و نقد سیاسی: آثار هنری هاینر ادلمن برای کودکان» به بررسی کتاب هایی پرداخته است که توسط هاینر ادلمن تصویر گیری شده است، و با تحلیل تطبیقی این کتاب های تصویری به این مهم دست یافته است که تصاویر ادلمان در ترکیب با متون همراه، نمونه های مهمی از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در رابطه با ادبیات کودک و نوجوان در دهه شصت میلادی را در بر می گیرد. معدن دار (۱۳۸۹)، در نقده کوتاهی با عنوان «بار دیگر ماهی سیاهی که می شناختیم: نقده بر تصویر سازی فرشید مثقالی از ماهی سیاه کوچولو» این چنین تصویر سازی مورد نظر را نقد می کند که اگر خطی

1-Primary Imagination
2-Secondary Imagination



تصوير (۱): منورپينت آبرنگ. فرشيد مثقالی (۱۳۴۶)

در بسياری از آثار او، ترکیب عناصر متناقض مانند موجودات خیالی، اشیاء ساده و محیط‌های غیرواقعی، به نوعی تفسیری از دنیای مدرن و پیچیدگی‌های آن است. تخیل در آثار او با خلاقیت هنری درهم تنیده شده و این دو به شکل غیرقابل تفکیکی با یکدیگر در ارتباط هستند. این تخیل همواره به عنوان ابزاری برای شکستن محدودیت‌های دیداری و مفهومی به کار گرفته شده است تا هنر مثقالی را به تجربه‌ای متفاوت و چالش برانگیز تبدیل کند. از سوی دیگر، تخیل به او امکان می‌دهد تا در فرآیند خلق آثار هنری خود با فرهنگ‌های مختلف، اساطیر، و داستان‌های کهن ارتباط برقرار کند و آن‌ها را به شیوه‌ای نو و مدرن در آثارش بازنمایی کند. او با استفاده از تخیل، این منابع الهام را به شکلی منحصر به فرد به آثار خود اضافه می‌کند و آن‌ها را با زندگی معاصر پیوند می‌زند. تخیل او به نوعی در خلق داستان‌های تصویری‌اش نیز تأثیرگذار است، جایی که هر تصویر به عنوان یک روایت کوتاه بصری عمل می‌کند و مخاطب را به سفری درونی و فکری می‌برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱).

به این ترتیب، تخیل در خلاقیت هنری فرشید مثقالی نه تنها به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان جوهره اصلی آثار او عمل کرده و به او امکان داده است تا جهانی بصری و معناگرایانه خلق کند که در عین پیچیدگی و عمق، ارتباطی عمیق با احساسات و تجربیات انسانی دارد. این تخیل است که مرزهای واقعیت و هنر را در هم می‌شکند و مخاطب را به تجربه‌ای از هنر دعوت می‌کند که فراتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد.

انتخاب نمونه‌ها: دو تصویرگر مهم، فرشید مثقالی و هاینز ادلمن، به عنوان نمونه‌های مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. آثار این دو هنرمند به دلیل سبک‌های منحصر به فرد و نوآورانه‌شان در عرصه تصویرسازی، منابع غنی برای تحلیل استراتژی‌های خلاقیت به شمار می‌روند.

تحلیل کیفی آثار: در این مرحله، با تحلیل محتوای بصری و عناصر خلاقانه در آثار این دو هنرمند، استراتژی‌های استفاده از منابع خلاقیت مانند الهام از فرهنگ، استفاده از تکنیک‌های نوین تصویرسازی، و بهره‌گیری از تخیل به عنوان عنصر محوری در خلق اثر هنری بررسی می‌شود.

۴- یافته‌های تحقیق

تحلیل نقش تخیل در خلاقیت هنری فرشید مثقالی:

تخیل در خلاقیت هنری فرشید مثقالی نقشی اساسی ایفا کرده و آثار او را به عنوان نمونه‌های برجسته‌ای از هنر معاصر ایران معرفی می‌کند. مثقالی به طور مداوم از قدرت تخیل برای ایجاد تصاویر و ایده‌های تازه استفاده کرده و توانسته است با بهره‌گیری از این توانایی، جهانی خیالی و متفاوت را در آثارش بازتاب دهد. تخیل او نه تنها در انتخاب فرم‌ها و رنگ‌ها بلکه در نحوه بیان ایده‌ها و روایت‌های بصری نقشی کلیدی داشته است (معدن‌دار، ۱۳۸۹).

تخیل به مثقالی این امکان را داده که از مرزهای واقعیت فراتر رفته و عناصر بصری جدیدی خلق کند که ممکن است در نگاه اول بی‌معنی یا غیرواقعی به نظر برسند، اما از لایه‌های عمیق‌تری از معنا و احساسات برخوردارند. او با استفاده از عناصر خیالی توانسته است حس‌هایی چون نوستالژی، غم، شادی و حتی ترس را به شیوه‌ای غیرمستقیم و نمادین به مخاطب منتقل کند (تصویر شماره ۱). این عناصر تخیلی در آثار او به شکلی خاص به کار رفته‌اند تا جهانی فانتزی و متفاوت را برای مخاطب ترسیم کنند که در عین حال با واقعیت‌های ذهنی و اجتماعی پیوند دارد (نامور مطلق، ۱۳۸۸).

علمی با زیبایی‌شناسی هنری، و ترکیب دقت ریاضی با آزادی خلاقانه، آثاری را خلق می‌کند که هم از نظر فکری چالش‌برانگیز هستند و هم از لحاظ زیبایی‌شناختی جذاب (آلدانا، ۲۰۱۱).



تصویر (۲): هانس وریپکنز (۱۹۷۶)

تخیل در آثار هاینز ادلمن نه تنها به عنوان منبع الهام، بلکه به عنوان نیرویی پیش‌برنده عمل می‌کند که مرزهای هنر، علم و فلسفه را در هم می‌شکند و افق‌های جدیدی را پیش روی مخاطب می‌گشاید (تصویر شماره ۲). قدرت تخیل او در توانایی‌اش برای دیدن جهان از منظری متفاوت و خلق آثاری که این دیدگاه نورا به دیگران منتقل می‌کنند، نهفته است. آثار او فراتر از صرفاً دیدنی بودن، حس لامسه را نیز تحریک می‌کنند و گاه حتی با صدا و حرکت همراه می‌شوند (کوکلی، ۲۰۰۹). این رویکرد جامع به هنر، که نتیجه تخیل غنی و چند بعدی هنرمند است، باعث می‌شود مخاطب به طور کامل در اثر هنری غوطه‌ور شود و آن را با تمام وجود تجربه کند.

تحلیل نحوه بهره‌برداری از دانش و تخیل در فرآیند خلق آثار: در فرآیند خلق آثار هنری، دانش و تخیل دو عنصر کلیدی هستند که هنرمند با بهره‌برداری همزمان از آن‌ها به ایجاد آثاری نوآورانه و خلاقانه می‌پردازد. دانش به هنرمند کمک می‌کند تا مبانی فنی، تاریخی و نظری مرتبط با هنر خود را درک کند و از این طریق مهارت‌های مورد نیاز برای خلق اثر را به دست آورد. این دانش می‌تواند شامل دانش‌های سنتی در حوزه مواد و تکنیک‌ها، تئوری‌های

تحلیل نقش تخیل در خلاقیت هنری هاینز ادلمن: هاینز ادلمن، هنرمند سوئیسی، با آثار خلاقانه و چالش‌برانگیزش، مرزهای تخیل و واقعیت را در هم می‌آمیزد و مخاطبان را به سفری شگفت‌انگیز در دنیای هنر مفهومی می‌برد. تخیل در آثار ادلمن نقشی محوری ایفا می‌کند و به عنوان پلی میان دنیای علم، فلسفه و هنر عمل می‌کند. او با بهره‌گیری از قدرت تخیل، مفاهیم پیچیده علمی و فلسفی را به زبان بصری ترجمه می‌کند و آنها را در قالب مجسمه‌ها و چیدمان‌های هنری به نمایش می‌گذارد. در آثار ادلمن، تخیل به عنوان ابزاری برای کاوش در ماهیت واقعیت و ارتباط انسان با جهان پیرامون استفاده می‌شود (کاملینگ، ۲۰۱۸).

تخیل ادلمن در شکل‌دهی به فرم‌های انتزاعی و پیچیده‌ای که در آثارش می‌بینیم، نقش کلیدی دارد. او با ترکیب اشکال هندسی، ساختارهای ارگانیک و الگوهای تکرارشونده، زبان بصری منحصر به فردی را خلق می‌کند که هم آشنا به نظر می‌رسد و هم کاملاً بیگانه. این تناقض ظاهری، که زاینده تخیل پویای هنرمند است، باعث می‌شود آثار او در ذهن مخاطب ماندگار شوند و او را به تفکر و تأمل وادارند. یکی از جنبه‌های مهم کاربرد تخیل در آثار ادلمن، توانایی او در ایجاد ارتباط میان مقیاس‌های مختلف است. او با الهام از ساختارهای میکروسکوپی، آنها را به مجسمه‌های بزرگ و چشمگیر تبدیل می‌کند و بدین ترتیب، دنیای نادیدنی را به شکلی ملموس و قابل درک برای مخاطب به نمایش می‌گذارد.

تخیل در آثار ادلمن همچنین به عنوان ابزاری برای کاوش در مفاهیم زمان و حرکت عمل می‌کند. او با خلق آثاری که به نظر می‌رسد در حال تغییر و تحول دائمی هستند، مرز میان ثبات و حرکت را مبهم می‌کند (احمدی، ۱۳۹۲). این رویکرد خلاقانه، که ریشه در تخیل پویای هنرمند دارد، به آثار او حس زندگی و پویایی می‌بخشد و باعث می‌شود مخاطب احساس کند با موجودیتی زنده و در حال تکامل روبرو است. نقش تخیل در خلاقیت هنری ادلمن را می‌توان در توانایی او برای ترکیب ایده‌های به ظاهر متضاد نیز مشاهده کرد. او با آمیختن مفاهیم

1- Aldana
2- Cooke

هنری، تاریخ هنر و حتی مفاهیم فلسفی باشد که به هنرمند کمک می‌کند زمینه فکری و تکنیکی مناسبی برای خلق اثر داشته باشد (مثقالی، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، تخیل به هنرمند اجازه می‌دهد تا از چارچوب‌های معمول و واقعیت‌های موجود فراتر برود و جهان‌های تازه‌ای خلق کند. تخیل به نوعی ابزار آزادسازی ذهن از محدودیت‌های فیزیکی و مفهومی است که هنرمند از آن برای تجربه‌گرایی و نوآوری استفاده می‌کند (قائمی، ۱۳۹۴). این فرآیند به هنرمند امکان می‌دهد تا از ترکیب غیرمنتظره عناصر و ایده‌های مختلف استفاده کرده و اثری خلق کند که در عین حال ریشه در دانش‌های موجود دارد اما به شیوه‌ای کاملاً بدیع و خلاقانه ارائه می‌شود. بهره‌برداری از دانش به عنوان پایه‌ای برای تخیل به هنرمند کمک می‌کند تا ایده‌های تخیلی خود را به صورت قابل اجرا و ملموس درآورد (مثقالی، ۱۳۹۵). برای مثال، آشنایی با قوانین نور و سایه یا ترکیب رنگ‌ها به هنرمند اجازه می‌دهد تا تخیلات خود را به گونه‌ای بازنمایی کند که هم از نظر فنی دقیق باشد و هم بتواند احساسات و مفاهیم عمیقی را به مخاطب منتقل کند. این تعامل میان دانش و تخیل باعث می‌شود که اثر هنری هم به لحاظ ساختاری قوی باشد و هم از جنبه خلاقیت و نوآوری متمایز شود.

همچنین، تخیل نقش مهمی در پرورش ایده‌های جدید و خلاقانه دارد. در این مرحله، هنرمند با استفاده از تخیل خود به کشف الگوها، فرم‌ها و معانی جدید می‌پردازد و از طریق ترکیب آن‌ها با دانش‌های موجود، اثری منحصر به فرد خلق می‌کند. تخیل به ویژه در هنگام مواجهه با محدودیت‌ها و چالش‌ها به هنرمند کمک می‌کند تا راه‌حل‌های نوآورانه پیدا کند و از این طریق اثری خلق کند که به نحوی غیرمعمول و غیرمنتظره مخاطب را شگفت زده کند (اینگل، ۱۹۸۱). در نهایت، ترکیب دانش و تخیل در فرآیند خلق آثار هنری باعث می‌شود که هنرمند بتواند میان واقعیت و خیال پلی بسازد و اثری خلق کند که هم از نظر فنی و هم از نظر خلاقیت و معنا قابل توجه باشد. این دو عنصر در کنار یکدیگر نه تنها به کیفیت فنی اثر کمک می‌کنند، بلکه باعث می‌شوند اثر هنری از نظر مفهومی نیز

عمق و جذابیت بیشتری پیدا کند.

مقایسه کاربرد تخیل در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن: تخیل در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن به شکل‌های مختلفی به کار گرفته شده است، هرچند هر دو هنرمند از آن برای ایجاد جهان‌های بصری منحصر به فرد استفاده کرده‌اند. مثقالی، با ریشه‌هایش در هنرهای تصویری و طراحی کتاب کودک، تخیل را به عنوان ابزاری برای خلق دنیایی فانتزی و پر از نمادهای بصری به کار می‌گیرد. او از ترکیب عناصر ساده و در عین حال عمیق بهره می‌برد تا احساسات و مفاهیم انتزاعی را به شکلی نمادین به تصویر بکشد. در آثار مثقالی، تخیل در خدمت بیان دنیای کودکان و در عین حال تفکرات پیچیده انسانی قرار می‌گیرد. هر تصویر دارای چند لایه معنایی است که تخیل مخاطب را نیز تحریک می‌کند تا ارتباطات جدیدی در اثر پیدا کند.









در مقابل، هاینز ادلمن که بیشتر به خاطر کارهایش در زمینه انیمیشن و طراحی گرافیکی شناخته می‌شود، از تخیل به شکلی کاملاً متفاوت بهره می‌برد. او به ویژه در آثار مربوط به انیمیشن‌های "زیردریایی زرد" و همکاری با بیتلز، تخیل را به عنوان ابزاری برای خلق جهانی سورئال و پر از رنگ‌های تند و خطوط اغراق‌آمیز به کار گرفته است (حلیمی، ۲۰۱۲). آثار ادلمن سرشار از انرژی بصری هستند و تخیل او به گونه‌ای آزاد و حتی بی‌پروا به کار گرفته شده تا احساسات و حالات روانی پیچیده و گاه آشفتگی را بیان کند. او با استفاده از فرم‌های غیرواقعی، تصاویر عجیب و غریب و رنگ‌های زنده، تجربه‌ای کاملاً متفاوت و پیشرو از تخیل هنری ارائه می‌دهد.

در مقایسه با مثقالی، که تخیلش بیشتر به سمت روایتگری و ایجاد فضاهای شاعرانه متمایل است، ادلمن از تخیل خود برای ایجاد دنیایی فراتر از واقعیت‌های روزمره استفاده می‌کند که مخاطب را به درون تجربه‌ای هیجان‌انگیز و پیچیده از شکل‌ها و رنگ‌ها می‌برد. تخیل ادلمن بیشتر از نوع گرافیکی و بصری است و در آثار او یک انفجار از فرم‌های انتزاعی و حرکات پرنرژی دیده می‌شود. در حالی که تخیل مثقالی بیشتر به سوی آرامش و تأمل

1- Engell

2- Halimi

بصری و مفهومی گرایش دارد و از طریق نمادها و داستان‌های تصویری ساده، اما عمیق، به مخاطب پیام‌های خود را منتقل می‌کند (مالی، ۱۳۹۷، ۲۰۲۴). بنابراین، می‌توان گفت که تخیل در آثار این دو هنرمند با توجه به رسانه‌های متفاوتی که به کار گرفته‌اند، به شکل‌های گوناگونی ظاهر می‌شود. در حالی که مثقالی با استفاده از تخیل به خلق دنیایی پر از نمادها و تصاویر خیال‌انگیز می‌پردازد، ادلمن از تخیل برای ایجاد آثار بصری جذاب و پرجنب و جوش بهره می‌برد که مخاطب را به تجربه‌ای غنی و هیجان‌انگیز از هنر گرافیکی دعوت می‌کند (جدول شماره ۱).

جدول (۱): مقایسه کاربرد تخیل در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن				
ویژگی	فرشید مثقالی	تصویرسازی‌های مثقالی	هاینز ادلمن	تصویرسازی‌های ادلمن
سبک هنری	تصویرگری کتاب کودک، گرافیک		هنرمفهومی، مجسمه‌سازی	
منابع الهام	فرهنگ و اساطیر ایرانی، طبیعت		علم، فناوری، ساختارهای طبیعی	
عناصر تخیلی رایج	موجودات افسانه‌ای، ترکیب اشکال طبیعی		اشکال انتزاعی، ساختارهای پیچیده	
رویکرد به فضا	فضاهای دوبعدی با عمق نمادین		فضاهای سه‌بعدی، بازی با مقیاس	

	اغلب تک‌رنگ یا با پالت محدود		رنگ‌های زنده و نمادین	استفاده از رنگ
	تمرکز بر مفاهیم انتزاعی		روایت‌های تصویری قوی	نقش روایت
	تحریک تفکر و تأمل		دعوت به کشف جزئیات	تعامل با مخاطب
	مجسمه‌سازی، چیدمان		نقاشی، طراحی	تکنیک‌های اصلی
	ارتباط انسان و طبیعت، علم		هویت فرهنگی، طبیعت، کودکی	مضامین اصلی
	برانگیختن کنجکاوی علمی و فلسفی		ایجاد حس شگفتی و نوستالژی	تأثیر بر مخاطب
مأخذ: محققین (۱۴۰۳)				

واقعیت‌های سطحی به قلمروهای معنوی و الوهیت هدایت می‌کند (سالیسبری، ۲۰۱۸). کالریج همچنین این پیوند میان تخیل و معنویت را به نوعی با خلاقیت الهی مرتبط می‌داند. او معتقد بود که تخیل اولیه انسان بازتابی از تخیل خلاق خداوند است، که از طریق آن جهان را آفریده است.

این تخیل الهی به عنوان نیرویی وحدت‌بخش، قادر است تا بی‌نظمی‌های ظاهری را به شکل یک کلیت منسجم و معنادار سازماندهی کند. بنابراین، تخیل هنرمند نیز، با بازآفرینی جهان، به نوعی نقش خلاقانه‌ای مشابه خالق اصلی ایفا می‌کند. این نگاه به تخیل به عنوان یک پل میان جهان مادی و معنوی همچنین بر ایده‌هایی مانند وحدت اضداد که کالریج در آثار فلسفی خود مورد بحث قرار داده است، استوار است. او باور داشت که درک عمیق‌تر از جهان نیازمند توانایی دیدن ارتباطات میان نیروهای متضاد، همچون ماده و معنا، جزئیات و کلیت، و فردیت و کلیت است (تراچی و افضل طوسی، ۱۳۹۹).

تخیل در این میان به فرد کمک می‌کند تا این تضادها را نه به عنوان عناصر متناقض، بلکه به عنوان بخش‌هایی از یک کل واحد درک کند و از این طریق به نوعی وحدت معنوی دست یابد (واتلوفر، ۲۰۰۳). بنابراین، در کل، تخیل برای کالریج یک نیروی معنوی است که امکان اتصال میان جهان محسوس و نامحسوس را فراهم می‌کند و انسان را به سوی حقیقتی بالاتر و فراطبیعی هدایت می‌کند. این توانایی در نهایت به فرد کمک می‌کند تا از محدوده‌های مادی فراتر رود و به سطوح عمیق‌تری از وجود و معنا دست یابد، جایی که تجربه‌های معنوی و شناخت الوهی امکان‌پذیر می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۳). در ادامه جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که چگونه نظریات کالریج درباره تخیل می‌تواند در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن مشاهده شود. هر دو هنرمند، هرچند با رویکردهای متفاوت، از تخیل به عنوان ابزاری قدرتمند برای خلق، درک و بازنمایی جهان استفاده می‌کنند.








این جدول به مقایسه کاربرد تخیل در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن می‌پردازد. همانطور که می‌بینید، هر دو هنرمند از تخیل به شکل گسترده‌ای در آثار خود استفاده می‌کنند، اما رویکردها و زمینه‌های هنری آنها متفاوت است.









تخیل به مثابه پل بین جهان مادی و معنوی در اندیشه کالریج: در تفکر ساموئل تیلر کالریج، تخیل نه تنها یک نیروی ذهنی، بلکه به مثابه واسطه‌ای است که به انسان اجازه می‌دهد تا از سطح ظاهری و مادی امور عبور کرده و به لایه‌های عمیق‌تر و معنوی واقعیت دست یابد. این ایده او ریشه در نگاه رمانتیک‌ها به جهان دارد، جایی که جهان مادی صرفاً بازتابی از یک حقیقت والاتر و معنوی‌تر است و وظیفه هنرمند یا شاعر کشف و بازنمایی این حقایق معنوی است. تخیل در این دیدگاه، توانایی خاصی است که فرد را قادر می‌سازد تا پیوندهای پنهان میان عناصر مادی و معانی روحانی را درک و آشکار کند (بلخاری، ۱۳۸۷).

کالریج معتقد بود که جهان مادی به خودی خود بی‌روح نیست، بلکه سرشار از نمادها و نشانه‌های الهی است که تنها از طریق تخیل می‌توان به آن‌ها دست یافت. در این فرآیند، تخیل به عنوان ابزاری عمل می‌کند که به انسان اجازه می‌دهد بین پدیده‌های مادی و معنوی ارتباط برقرار کند و به جای آنکه آن‌ها را به عنوان دو حوزه جدا از هم ببیند، نوعی وحدت در آن‌ها کشف کند. برای کالریج، این وحدت به واسطه تخیل ثانویه تحقق می‌یابد، جایی که هنرمند یا شاعر قادر است عناصر پراکنده و جزئیات مادی را به نحوی خلاقانه به هم پیوند دهد و در قالب اثری هنری یا شعری، معنای عمیق‌تری را از جهان مادی استخراج کند. این فرآیند به نوعی بازآفرینی واقعیت است که در آن شاعر یا هنرمند نه تنها آنچه را که دیده است بازنمایی می‌کند، بلکه به کمک تخیل آن را به شکل جدیدی سازماندهی و تفسیر می‌کند. به این ترتیب، تخیل هنری به عنوان یک پل معنوی عمل می‌کند که انسان را از

- 1- Salisbury
- 2- Wettlaufer

جدول (۲): نظریات کالریج درباره تخیل در آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن

هاینز ادلمن	فرشید مثقالی	نظریه کالریج درباره تخیل
<p>بهره‌گیری از مفاهیم علمی و فلسفی برای درک و تفسیر جهان طبیعی.</p> 	<p>استفاده از نمادها و اسطوره‌های ایرانی برای درک و تفسیر فرهنگ و هویت.</p> 	<p>تخیل اولیه: قدرت درک و تفسیر جهان</p>
<p>ایجاد ساختارهای انتزاعی و پیچیده با الهام از فرآیندهای طبیعی.</p> 	<p>خلق دنیاهای فانتزی با ترکیب عناصر آشنا و ناآشنا.</p> 	<p>تخیل ثانویه: قدرت خلق و بازآفرینی</p>
<p>ایجاد پیوند بین ساختارهای میکروسکوپی و مقیاس انسانی.</p> 	<p>ترکیب عناصر طبیعی با نمادهای فرهنگی</p> 	<p>وحدت آگاهانه بین ذهن و طبیعت</p>
<p>ایجاد آثاری که حس حرکت و تغییر مداوم را القا می‌کنند.</p> 	<p>پویایی و حرکت در ترکیب‌بندی‌های تصویری.</p> 	<p>تخیل به عنوان نیروی زنده و پویا</p>

<p>ترکیب داده‌های علمی با تفسیرهای هنری شخصی.</p> 	<p>ترکیب واقعیت‌های فرهنگی با تصاویر ذهنی.</p> 	<p>تخیل به عنوان پل بین عینیت و ذهنیت</p>
<p>ایجاد تعادل بین فرم‌های ارگانیک و هندسی.</p> 	<p>ترکیب سنت و مدرنیته در آثار تصویری.</p> 	<p>قدرت تخیل در ایجاد هماهنگی از تضادها</p>
<p>بررسی ماهیت واقعیت و ارتباط انسان با جهان از طریق مجسمه‌سازی.</p> 	<p>کاوش در مفاهیم هویت و فرهنگ از طریق تصویرسازی.</p> 	<p>تخیل به عنوان ابزار کشف حقیقت</p>
<p>نوآوری در استفاده از مواد و تکنیک‌های مجسمه‌سازی.</p> 	<p>خلق سبک شخصی در تصویرسازی کتاب کودک.</p> 	<p>تخیل به عنوان نیروی خلاق در هنر</p>
<p>مأخذ: محققین (۱۴۰۳)</p>		

۵- نتیجه‌گیری

در تحلیل آثار فرشید مثقالی و هاینز ادلمن با رویکرد نظریه تخیل ساموئل تیلور کالریج، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت منابع خلاقیت در هنر تصویرسازی به‌طور مستقیم به نحوه بهره‌برداری از تخیل و تلفیق آن با دانش فنی و هنری هنرمند وابسته است. کالریج در نظریه تخیل خود به دو نوع تخیل اشاره می‌کند: تخیل اولیه که به ادراک و بازنمایی واقعیات پرداخته و تخیل ثانویه که واقعیت‌ها را به شیوه‌ای نوآورانه ترکیب و بازسازی می‌کند. این دو هنرمند از تخیل ثانویه برای خلق آثار خود استفاده کرده‌اند. فرشید مثقالی با استفاده از منابع نمادین و مفاهیم فرهنگی، تخیل خود را در چارچوب‌هایی آرام و شاعرانه به کار می‌گیرد و جهان‌های تصویری مملو از احساسات انسانی و تجربه‌های کودکانه خلق می‌کند. او از ترکیب عناصر سنتی و مفاهیم مدرن بهره می‌برد تا تخیلی آرام و تفکربرانگیز را به نمایش بگذارد. استراتژی او در مدیریت خلاقیت بیشتر بر پایه بهره‌گیری از نمادها، روایت‌های تصویری و ارتباطات فرهنگی شکل گرفته است. این رویکرد به او امکان می‌دهد که آثارش را به‌گونه‌ای خلق کند که هر تصویر لایه‌های متعددی از معنا را دربرداشته باشد و تخیل مخاطب را نیز به چالش بکشد. در مقابل، هاینز ادلمن با تکیه بر تخیلی پویا و گرافیکی، استراتژی‌ای متمایز را در مدیریت خلاقیت دنبال می‌کند. او از فرم‌های بصری جسورانه، رنگ‌های درخشان و خطوط انتزاعی بهره می‌برد تا تجربه‌ای بصری فراواقع‌گرایانه ایجاد کند. تخیل ادلمن برخلاف مثقالی بیشتر به سوی خلق تجربه‌ای حسی و هیجان‌برانگیز سوق پیدا می‌کند که از واقعیت فاصله می‌گیرد و به مخاطب فضایی پرنرژی و آزاد ارائه می‌دهد. هر دو هنرمند، با مدیریت خلاقیت و تخیل خود، به شیوه‌های متفاوت اما منسجم توانسته‌اند از منابع فرهنگی، هنری و تخیلی استفاده کنند. تخیل به‌عنوان یک منبع نامحدود و منعطف در هنر تصویرسازی به آن‌ها امکان داده است تا از مرزهای استانداردهای رایج فراتر روند و آثاری ماندگار خلق کنند که هم از نظر تکنیک و هم از نظر محتوا غنی و نوآورانه باشند. این مقایسه نشان می‌دهد که مدیریت خیل و خلاقیت بسته به دیدگاه، تکنیک و هدف هنری می‌تواند نتایج بسیار متفاوتی در خلق آثار تصویرسازی به بار آورد.

منابع:

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۱). ادراک خیالی و هنر. فصلنامه خیال، ۲، ۱۱-۶.
- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۹۲). حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز.
- ۳- اکرمی، جمال‌الدین. (۱۳۸۱). عبور واقعیت از دروازه‌های خیال، کتاب ماه کودک و نوجوان، ۶۲، ۵۷-۳۷.
- ۴- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی آرای ابن سینا و ساموئل کالریج در مورد تمایز میان خیال و تخیل، نشر اندیشه/دبی، ۳(۱۰)، ۲۴-۱.
- ۵- تراچی، مرضیه، و افضل طوسی، عفت سادات. (۱۳۹۹). ساحت تخیل در تصویرسازی کتاب کودک گروه سنی (الف و ب) مبتنی بر نظریه‌ی ساموئل تیلور کالریج (مطالعه‌ی موردی آثار گلندا اسبورلین، ناتالی پودالف و نیکولتا سیسولی)، نشریه باغ نظر، ۴(۱۷)، ۱۲۶-۱۱۱.

- ۶- شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۹۳). نقد/ادبی. تهران: انتشارات داستان.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر آگاه.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *تخیل، مجله بخارا*، ۸۹-۹۰، ۱۷۲-۱۵۸.
- ۹- صالحی امیری، سیدرضا، و عظیمی، حسین. (۱۴۰۲). نقش مدیریت دانش در توسعه صنایع خلاق، *فصلنامه مدیریت هنر*، ۴۲(۱)، ۲۳-۴۲.
- ۱۰- ضمیران، محمد. (۱۳۸۷). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.
- ۱۱- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر. فصلنامه نقد/ادبی*، ۲(۷)، ۵۶-۳۳.
- ۱۲- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۴). *تصویرگری کتاب کودک*. تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۳- قاسمی، سعید، صحاف، خسرو، و جلائیان قانع، نوید. (۱۴۰۳). *در جستجوی خیال از منظر حکمت و نقش آن در هنر و معماری ایرانی. فصلنامه باغ نظر*، ۲۱(۱)، ۴۶-۶۰.
- ۱۴- کامرلینگ، میبائر (۲۰۱۸). *ترکیب هنر پاپ و نقد سیاسی: آثار هنری هاینز ادلمن برای کودکان*، (ترجمه مریم تقدیسی)، تهران: ققنوس.
- ۱۵- مثقالی، فرشید. (۱۳۸۸). *تصویرگری کتاب کودک*. تهران: انتشارات فاطمی.
- ۱۶- مثقالی، فرشید. (۱۳۹۵). *از خطی که خط خطی شد*. تهران: نشر نظر.
- ۱۷- معدندار، سارا. (۱۳۸۹). *بار دیگر ماهی سیاهی که می‌شناختیم: نقدی بر تصویرسازی فرشید مثقالی از ماهی سیاه کوچولو. فصلنامه ماه کودک و نوجوان مهر*، ۱۵۶، ۹۸-۱۰۵.
- ۱۸- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۸). *درآمدی بر تخیل هنری و ادبی*. فصلنامه خیال، شماره ۲۹، صص ۴-۲۳.
- ۱۹- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۹۰). *درآمدی بر فلسفه*. تهران: انتشارات طهوری.

- 20-Aldana, P. (2011). "Heinz Edlmann: The German Mark". *Graphis*, 315, 100-107.
- 21-Cooke, R. (2009). "Heinz Edlmann: Graphic designer who helped to create the psychedelic landscape of the Beatles' Yellow Submarine". *The Guardian*.
- 22-Engell, J. (1981). *The creative imagination: Enlightenment to romanticism*. Harvard University Press.
- 23-Halmi, N. (2007). *The genealogy of the romantic symbol*. Oxford University Press, USA.
- 24-Lawrence, Z. (2009). *What is Illustration. Mies: RotoVision*.
- 25-Male, A. (2024). *Illustration: a theoretical and contextual perspective*. Bloomsbury Publishing.
- 26-Male, A. (2017). *Illustration: a theoretical and contextual perspective*. Bloomsbury Publishing.
- 27-Salisbury, M. (2018). *Illustrating children's books: Creating pictures for publication*. Bloomsbury Publishing.
- 28-Wettlaufer, A. (2003). *In the mind's eye: the visual impulse in Diderot, Baudelaire and Ruskin* (No. 236). Rodopi

©Authors, Published by Journal of Intelligent Knowledge Exploration and Processing. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

